

انعقاد و انحلال عقد نکاح با شرط نتیجه

سجاد علمی کنک لو^۱، علی غریبه^۲، اسماعیل صغیری^۳

چکیده

مستفاد از ماده ۲۳۴ قانون مدنی که مقرر داشته شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود، شرط نتیجه به نفس انشاء تشکیل می‌شود؛ بنابراین از نظر اکثریت حقوق دانان، به لحاظ تشریفاتی بودن انعقاد و انحلال عقد نکاح و ضرورت تحقق شرط نتیجه به نفس اشتراط، این دسته از اعمال حقوقی نمی‌توانند موضوع شرط نتیجه قرار گیرند. با وجود این، برخی معتقدند که انعقاد و انحلال عقد نکاح با شرط مذکور، مقدور بوده و بررسی‌های فقهی نیز گویای این امر است که انعقاد و انحلال عقد نکاح نمی‌تواند متعلق شرط نتیجه باشد.

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، ضمن نقد برخی از ادبیات موجود، انعقاد و انحلال عقد نکاح با شرط نتیجه را با توجه به انواع مختلف عقد نکاح، سلسله طرق پیش‌بینی شده برای انحلال آن و احتجاج به مکانیسم تعلیق، با تفکیک بین شرط نتیجه معلق و انشای اعمال حقوقی یاد شده به صورت منجز، مورد امکان‌سنجی قرار داده و با ارائه تحلیل‌های نوین، امکان انعقاد و انحلال عقد نکاح را با این شرط، استنتاج می‌نماید.

واژگان کلیدی: شرط، شرط نتیجه، انعقاد نکاح، انحلال نکاح.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
sajad.elmii@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسؤول).
gharibelawyer@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
esmaeilsaghiri@yahoo.com

درآمد

نگرشی کوتاه به ماده ۲۳۴ قانون مدنی که مقرر داشته: «... شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود...» و در نظر گرفتن ماده ۲۳۶ همین قانون که اشعار می‌دارد: «شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود»، گویای این امر است که هدف از اندراج شرط نتیجه، ایجاد غایت امری با نیروی تراضی و در سایه عقد اصلی است. به موجب ماده ۱۹۰ قانون مدنی^۱ و لحاظ این که قصد انشای طرفین در حقیقت یک شرط به معنی حقیقی کلمه که فقط زمینه را برای پیدایش عقد فراهم کند نیست؛ بلکه عنصر سازنده عقد است که در مقایسه با شرایط دیگر و بر اساس اصل حاکمیت اراده در اعمال حقوقی، نقش ممتازی در تحقق عقد دارد (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۲) و همچنین لحاظ مواد ۱۹۱ لغایت ۱۹۴ همان قانون، می‌توان گفت، برای تشکیل عقد، وجود شرایط اساسی برای صحت معاملات کافی بوده و رعایت تشریفات دیگر فاقد ضرورت است. این است که گفته شده، در نظام حقوقی ما عقد با تراضی واقع شده و نیاز به تشریفات خاصی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۸ الف: ۸۸). به علاوه نظر اخیر که بر مبنای اصل حاکمیت اراده ارائه گردیده (همان: ۱۴۶)، ویژه عقود نبوده و از اصل حاکمیت اراده در اعمال حقوقی، افزون بر آزادی شخص در انشای عقد، انشای ایقاع نیز استفاده می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۸: ۵۷)؛ لذا انشای ایقاع نیز جز در موارد استثنایی، نیاز به تشریفات خاصی ندارد؛ بنابراین جز در موارد استثنائی و از جمله عقود عینی، انعقاد و انحلال عقد نکاح با لحاظ تشتت نظرات موجود و طبق اصول در تحقق سایر اعمال حقوقی با شرط نتیجه تردید روا نیست؛ لیکن می‌دانیم که بررسی تحقق عقود عینی یا تشریفات با شرط یاد شده، موضوع تحقیق حاضر نیست؛ مع‌هذا موضوع تحقیق حاضر تحت عنوان انعقاد و انحلال عقد نکاح با شرط نتیجه، به لحاظ ضرورت رعایت تشریفات یا عدم ضرورت آن، در معرض تضارب اندیشه‌ها قرار گرفته و برخی از تحلیل‌های ارائه شده مشعر بر عدم امکان تشکیل عقد نکاح با شرط نتیجه، از اتقان لازم برخوردار نبوده و برخی از ادبیات موجود در خصوص عدم امکان

۱. «برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است: ۱- قصد طرفین و رضای آن‌ها؛ ۲- اهلیت طرفین؛ ۳- موضوع معین که مورد معامله باشد؛ ۴- مشروعیت جهت معامله».

انحلال عقد نکاح با شرط یاد شده نیز، به واسطه انتقادات وارده، فاقد استغنا‌ی علمی کافی است.

از این رو، در نوشتار حاضر به منظور تحلیل نظریات موجود، توسعه ادبیات حقوقی کشور در این زمینه و به ویژه پاسخ به این پرسش که امکان انعقاد و انحلال عقد نکاح با شرط مزبور قابل تصور است یا خیر، سعی بر آن است تا تشکیل و انحلال عقد نکاح با شرط نتیجه، به صورت علی حده مورد امکان‌سنجی قرار گیرد.

۱. انعقاد عقد نکاح

در خصوص حکم وضعی انشای عقد نکاح با شرط نتیجه، دو نظریه وجود دارد؛ لذا برای نیل به هدف تحقیق حاضر، اقوال مختلف را طی دو نظریه مستقل مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱-۱. نظریه عدم امکان تشکیل عقد نکاح با شرط نتیجه

بررسی‌های به عمل آمده گویای این امر است که از نظر فقهای عظام، تشکیل عقد نکاح صرفاً با صیغه مخصوص و در حد مقدور با الفاظ عربی ممکن است (طوسی، ۱۴۲۸ الف: ۴۳۰؛ محقق حلی، ۱۴۱۵ الف: ۴۹۹؛ علامه حلی، ۱۴۳۴: ۸۸؛ شهید اول، ۱۳۹۲: ۱۶۱؛ شهید ثانی، ۱۴۲۹ الف: ۹۵؛ نجفی، بی تا الف: ۱۴۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۶۳۲). این قول از چنان شهرتی برخوردار است که شهید ثانی در مسالک نسبت به آن ادعای اجماع کرده است (شهید ثانی، ۱۴۲۹ الف: ۹۶)؛ لذا در فقه پس از بررسی نظریه شروط به صورت قاعده مستقل و برای اولین بار توسط برخی از فقها (نراقی، ۱۴۰۸: ۱۲۶؛ مراغی، ۱۴۱۷: ۲۷۱)؛ صاحب مکاسب نخستین بار نظریه شروط را با ظرافت خاص و فراتر از قاعده توسعه داده، شروط صحیح را به صورت علی حده و منسجم احصاء نموده (انصاری، ۱۴۳۲: ۱۱) و مشخصاً در خصوص امکان انشای عقد نکاح با شرط نتیجه اظهار داشته‌اند هرگاه مراد از اشتراط غایت، عقد نکاح با تحصیل اسباب شرعی باشد، به شرط فعل باز خواهد گشت و لیکن اگر مراد از آن، تحقق نکاح به نفس اشتراط باشد، چون تحقق نکاح موقوف به سبب خاص بوده و جز به حکم شرع با اسباب مربوط تشکیل نمی‌شود، در قالب شرط نتیجه محقق نخواهد شد (انصاری، ۱۴۲۳: ۵۹). مضمون نظر فوق در برخی دیگر از تالیفات معتبر بعدی نیز دیده می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۹: ۳۰۳؛ بجنوردی، ۱۴۳۰: ۲۹۶؛ موسوی

خمينی، ۱۳۹۲: ۲۲۷؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ۵۰۴).

در حقوق موضوعه نیز ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی در خصوص نحوه تشکیل عقد نکاح مقرر می‌دارد: «نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید» و اگرچه در مقرر مزبور تشریفات برای انشای عقد نکاح پیش‌بینی نشده است؛ با این وصف، اکثریت حقوق‌دانان نکاح را عقدی تشریفات‌انگاشته و در خصوص امکان انشای آن با شرط نتیجه اظهار داشته‌اند: زوجیت با شرط نتیجه محقق نمی‌شود؛ زیرا برای تحقق زوجیت، طبق ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی ایجاب و قبول لفظی با الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید، ضروری است و بنابراین صرف پیش‌بینی نکاح در ضمن عقد بدون تحقق ایجاب و قبول لفظی مذکور در بالا، موجب تحقق رابطه زوجیت نمی‌شود. به دیگر سخن، مقنن به پیروی از فقه امامیه، ایجاب و قبول را با اظهار الفاظی که به صراحت قصد و اراده طرفین برای ازدواج را آشکار و مبین نماید، لازم دانسته است (شهیدی، ۱۳۹۱: ۸۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۱۶؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۰۲؛ همو، ۱۳۸۷: ۲۸۵؛ محقق داماد، ۱۳۹۵: ۱۶۷؛ همو، ۱۳۹۰: ۲۳۲). نظر فوق از حیث نتیجه و لیکن بدون ارائه تحلیل، در برخی دیگر از منابع نیز دیده می‌شود (عبده بروجردی، ۱۳۸۳: ۷۷؛ افتخاری، ۱۳۸۲: ۲۵۲؛ ره‌پیک، ۱۳۹۸: ۱۷۰).

ملاحظه می‌شود که مبنای نظر اکثریت حقوق‌دانان مشعر بر عدم امکان تشکیل عقد نکاح در قالب شرط نتیجه، همانا استفاده مقنن از واژه «صریحاً» در ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی است؛ بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان گفت از آن‌جا که از نظر این گروه از حقوق‌دانان، صرف توافق دو انشای متقابل برای انعقاد عقد نکاح کافی نبوده، بلکه صراحت الفاظ نیز ضرورت دارد؛ لذا از نظر ایشان، نکاح عقد رضایی محض محسوب نمی‌شود. از این رو، پرسش این است که آیا وجود واژه معنونه در مقرر مذکور، نکاح را از شمول عقود رضایی خارج نموده و با توجه به تشریفات بودن آن، امکان انشای آن در قالب شرط نتیجه وجود نخواهد داشت. به نظر می‌رسد پاسخ منفی است. در حقیقت، پذیرش این نظر با لحاظ ماده ۳۴۰ قانون مدنی که مقرر داشته: «در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد»؛ ملازمه با این دارد که بیع نیز از شمول عقود رضایی خارج شده و امکان تشکیل آن با شرط نتیجه وجود

نداشته باشد؛ در حالی که با توجه به بدیهی بودن امکان تحقق بیع در قالب شرط نتیجه، هیچ کس این امر را نمی‌پذیرد؛ بنابراین باید قائل بر این بود که صرف استعمال واژه «صریحاً» در ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی، با تشریفات بودن عقد نکاح ملازمه نداشته و اصل نیز، بر رضایی بودن عقود است؛ بنابراین با احتجاج به صرف استفاده از واژه «صریحاً» در این مقرر، نمی‌توان نسبت به عدم قابلیت تشکیل نکاح در قالب شرط مورد بحث اظهار نظر کرد.

۲-۱. نظریه امکان تشکیل عقد نکاح با شرط نتیجه

در این قسمت سعی بر آن است تا نخست پیشینه نظریه بررسی و سپس طی مبحثی مستقل، تحلیل نوین نگارندگان ارائه و به اشکالات احتمالی نیز پاسخ داده شود. باید افزود همان‌طور که در مبحث قبلی گذشت، از نظر فقها امکان تشکیل عقد نکاح با شرط نتیجه وجود ندارد؛ از این رو در مبحث آتی، صرفاً پیشینه موجود که همانا نظر برخی از علمای حقوق است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲-۱. پیشینه نظریه

به موجب ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی: «نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید». ماده ۱۰۶۶ این قانون نیز مقرر داشته: «هر گاه یکی از متعاقدين یا هر دو لال باشند عقد به اشاره از طرف لال نیز واقع می‌شود مشروط بر این‌که به طور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد».

ملاحظه می‌شود از نظر قانون مدنی برای تشکیل عقد نکاح، تشریفات خاصی وجود ندارد و لذا پاره‌ای از حقوق‌دانان، نکاح را عقدی رضایی دانسته و اظهار داشته‌اند همین که زن و مردی قصد تشکیل خانواده و زندگی مشترک داشته و اراده خود را به طور صریح بیان کنند، از توافق آن‌ها عقد نکاح به وجود می‌آید و اگرچه به لحاظ دشوار بودن اثبات نکاح، تشریفات ثبت آن ضرورت دارد، عدم رعایت تشریفات یاد شده، تنها ضمانت اجرای کیفری دارد و به درستی عقد خللی وارد نمی‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۸۸ ب: ۳۳؛ امامی، ۱۳۷۴: ۲۶۸؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۳: ۵۲). این است که در خصوص امکان انعقاد نکاح با شرط نتیجه اظهار داشته‌اند در موردی که نکاح یکی از دو طرف قرارداد با شخص ثالث به طور نتیجه شرط شود، حداکثر این است که نتیجه در حکم پیشنهاد به او باشد و با قبول شخص

ثالث نکاح واقع شود. این فرض را نباید با شرط نکاح بین دو طرف قرارداد قیاس کرد؛ زیرا در فرض اخیر، نتیجه مطلوب با تراضی زن و شوهر واقع می‌شود و به هیچ مشکلی بر نمی‌خورد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۰۰). طبق این نظر، تشکیل عقد نکاح در قالب شرط نتیجه در صورتی که با شخص ثالث باشد، در حکم ایجاب است، اما تحقق عقد با شرط نتیجه در صورتی که زوجین طرفین عقد مشروط باشند پذیرفته است.

یکی دیگر از نویسندگان در مورد اثر انحلال عقد مشروط با فسخ یا اقاله نسبت به شرط نتیجه اظهار داشته است هرگاه شرط نتیجه حاصل شده باشد، به وسیله اقاله و فسخ معامله، آن نتیجه نیز فک خواهد شد؛ مگر این‌که بر هم زدن نتیجه حاصل از شرط، احتیاج به تشریفات و شرایط خاص داشته باشد و برای قسم اخیر عقد نکاح را مثال زده و می‌افزاید هرگاه در فروش خانه زن به مردی شرط شود که زن زوجه دائم مرد باشد، به نفس معامله خانه، زوجیت بین آن دو حاصل می‌شود، ولی اقاله معامله خانه یا فسخ آن موجب انحلال نکاح نخواهد شد؛ زیرا نیازمند به تشریفات مخصوص است (امامی، ۱۳۹۰: ۳۵۵)؛ طبق این نظر، تشکیل نکاح در قالب شرط نتیجه ممکن است.

۲-۱. تحلیل نوین مبتنی بر مکانیسم تعلیق با پاسخ اشکالات

به موجب ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی: «طرفین بعد از ازدواج می‌توانند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل این‌که شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آن‌ها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد».

قانون‌گذار با شناسایی تحقق وکالت در صورت از جمله تجدید فراش توسط شوهر و ترک انفاق، به صراحت شرط نتیجه معلق را پذیرفته است (علمی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۵۲)؛ این است که یکی از نویسندگان، بحث تعلیق در شروط ضمن عقد را بخشی از تعلیق در اعمال حقوقی دانسته (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۱۴۴) و ضمن مباحث

خویش در خصوص تبیین ماهیت وجه التزام، از شرط نتیجه معلق نیز صحبت نموده است (همان: ۴۷۷). حتی برخی شرط نتیجه معلق را طی مبحثی مستقل مورد بررسی قرار داده و اظهار داشته‌اند شرط نتیجه معلق مطابق قاعده صحیح بوده و دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد (شهیدی، ۱۳۹۱: ۷۷).

در مقام تقویت این نظرات می‌توان گفت چنانچه شرط نتیجه معلق ضمن عقدی وارد قصد مشترک طرفین گردیده و در حکم وضعی آن از حیث این‌که انشاء به صورت معلق صحیح است یا خیر تردید حاصل شود، نظر به این‌که شرط به عنوان نهاد وابسته عقد، جزء عقد مشروط محسوب می‌شود، مشمول اصل صحت عقود خواهد شد؛ از این رو، به نظر می‌رسد باید به صحت شرط نتیجه معلق که با مکانیسم حقوقی خود به نحو تعلیق در تاثیر انشاء می‌شود اظهار نظر کرد؛ لذا پرسش این است که بر فرض تشریفاتی بودن نکاح، آیا می‌توان آن را در قالب شرط نتیجه و معلق به اجرای تشریفات مربوطه (صیغه مخصوص یا صراحت الفاظ) توسط وکیل و در موعد معهود انشاء کرد و امکان انشای آن با شرط نتیجه، به نحوی که معلق‌علیه آن اجرای تشریفات یاد شده توسط وکیل و در موعدی مشخص باشد وجود دارد؟

در نگاه نخست ممکن است با نگرشی سطحی به فرض مساله گفته شود به موجب ماده ۱۰۶۸ قانون مدنی که مقرر داشته: «تعلیق در عقد موجب بطلان است»، امکان تشکیل نکاح در قالب شرط نتیجه معلق وجود ندارد؛ لیکن به نظر می‌رسد باید این توهّم را از ذهن زدود؛ زیرا در موضوع مورد بحث، آنچه با جریان تعلیق همراه است، شرط نتیجه بوده که با اجرای تشریفات نکاح (از صیغه مخصوص مطابق نظر فقهای عظام و الفاظ صریح بر اساس دیدگاه برخی از حقوق‌دانان) به صورت منجز، شرط حاصل خواهد شد. به دیگر سخن، آنچه در مقررّه یاد شده به عنوان نکاح معلق نهی شده، انشای خود عقد نکاح به صورت معلق است و چنانچه عقد نکاح با اجرای ایجاب و قبول به شرح مورد نظر کسانی که آن را عقدی تشریفاتی می‌دانند موضوع شرط نتیجه با مکانیسم تعلیق قرار گیرد، با توجه به عدم سرایت جریان تعلیق از شرط معلق به موضوع شرط مذکور که همانا تشکیل عقد نکاح است، چنین شرطی محمول بر صحت خواهد بود.

همان‌طور که علمای حقوق اظهار داشته‌اند، ممکن است گفته شود در نهاد

تعليق، معلق عليه بايد امری محتمل الوقوع باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸ الف: ۵۲؛ شهیدی، ۱۳۸۸: ۷۲) و از آن جا که در مثال موصوف، اجرای تشریفات منوط به اراده وکیل شده است، معلق عليه با توجه به ماهیت عقد وکالت، وابسته به اراده طرفین بوده و از این حیث با ساختمان حقوقی نهاد تعلیق سازگار نمی باشد، اما می توان گفت راست است که وکیل به نیابت از موکل اقدام به اعمال وکالت نموده و در حقیقت انشای تشریفات نکاح توسط نامبرده، به منزله انشای آن توسط موکل است؛ با این وصف قدر متیقن از اجرای مفاد نیابت در عقد وکالت، تاثیر اراده وکیل در حقوق موکل بوده و در موضوع بحث، تشخیص وکیل در اعمال وکالت، زمان اجرای نیابت، رعایت مصلحت و ...، اموری ذهنی و مستقل بوده و ارتباطی با اراده موکل ندارد و لذا به نظر می رسد صرف تاثیر اراده وکیل در حقوق موکل، نمی تواند ماهیت معلق عليه در مثال را از امری محتمل الحصول، به امری وابسته به اراده زوجین دگرگون نماید. به علاوه، مقتضای اصل نیز، عدم وابستگی معلق عليه به اراده زوجین است.

۲. انحلال نکاح

با توجه به انواع نکاح و متفاوت بودن اسباب انحلال آن به صراحت ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی که اشعار داشته: «عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود»، به امکان سنجی انحلال عقد نکاح در قالب شرط نتیجه می پردازیم. به رغم غفلت قانون گذار در این مقدره، نکاح منقطع با فسخ نیز مرتفع می شود؛ لذا به فراخور نوشتار حاضر، این امر نیز مورد مطالعه قرار می گیرد. در فقه صرفاً نظریه عدم امکان انشای طلاق با شرط نتیجه وجود دارد، که در مباحث آتی تبیین خواهد شد.

۲-۱. نکاح منقطع

در این قسمت بین انحلال نکاح موقت با فسخ و بذل مدت باید قائل به تفکیک شد؛ لذا ابتدا به انحلال نکاح یاد شده در قالب شرط نتیجه با فسخ می پردازیم و سپس انحلال آن از طریق بذل مدت مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۱-۱. تحلیل انحلال نکاح موقت با فسخ

بر خلاف ظاهر ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی که مقرر داشته: «عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود» و ماده ۱۱۳۹ این قانون که

اشعار داشته: «طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه با انقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود» و همان‌طور که گفته شده، نهاد فسخ در عقد موقت نیز می‌تواند مصداق داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۳۷). همین معنی از ماده ۱۱۵۲ قانون مدنی که مقرر داشته: «عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است...»؛ چون مفهوم فسخ به عقد نکاح منقطع نیز عارض شده است، به روشنی استنباط می‌شود. اساساً برخی از علما مقرر فوق را ناظر به نکاح منقطع دانسته و درج ترکیب (عده طلاق) را در آن زاید می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۷۰۲).

پرسش این است که آیا فسخ نکاح منقطع می‌تواند متعلق شرط نتیجه قرار گیرد. در پاسخ می‌توان گفت از آن‌جا که انشای فسخ نکاح در زمره ایقاعات بوده و به هیچ تشریفاتی نیاز ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۸ ب: ۲۵۴)، چنان‌چه مثلاً در عقد بیع، فسخ نکاح موقت در قالب شرط نتیجه حتی در صورتی که یکی از زوجین شخص ثالث باشد، در قالب شرط نتیجه اندراج شود؛ در این صورت نظر به این‌که برای انحلال نکاح منقطع از طریق فسخ آن، سبب خاصی پیش‌بینی نشده است، در تحقق انحلال نکاح یاد شده به کیفیت مورد نظر، تردید روا نیست.

۲-۱-۲. تحلیل انحلال نکاح موقت با بذل مدت

بذل مدت را نباید نوعی طلاق شمرد؛ زیرا نه فقط مقررات قانون و ویژگی‌های زیادی به طلاق بخشیده است، از نظر ماهوی نیز بین احکام این دو تفاوت‌های آشکار و مهمی وجود دارد. طلاق ایقاعی است تشریفاتی که باید به صیغه مخصوص و در حضور دو مرد عادل انجام گیرد و جز در مورد طلاق‌های بائن، در زمان عده می‌توان از آن رجوع کرد، اما بذل مدت ایقاعی است که تنها به اراده شوهر واقع می‌شود و به تشریفات دیگری نیاز ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۸ ب: ۴۳۴؛ محقق داماد، ۱۳۹۵: ۴۰۳)؛ این است که ماده ۱۱۳۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه با انقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود»؛ لذا پرسش این است که آیا بذل مدت در نکاح موقت به عنوان یک ایقاع، می‌تواند متعلق شرط نتیجه قرار گیرد.

به نظر می‌رسد باید به پرسش فوق پاسخ مثبت داد. چنانچه مثلاً در عقد بیع

انحلال نکاح موقت در قالب شرط نتیجه حتی در صورتی که زوجہ شخص ثالث باشد، اشتراط شود، نظر به این که برای انحلال نکاح موقت از طریق بذل مدت، تشریفات خاصی پیش‌بینی نشده است؛ لذا تحقق انحلال نکاح یاد شده در قالب شرط نتیجه با مانعی مواجه نخواهد شد.

۲-۲. نکاح دائم

در این قسمت باید بین انحلال نکاح دائم با فسخ و طلاق قائل به تفصیل شد.

۱-۲-۲. تحلیل انحلال نکاح دائم با فسخ

در خصوص ماهیت فسخ نکاح و قلمرو آن گفته شد که از حیث نحوه انشای فسخ، امتیازی برای نکاح منقطع و دائم نیست و به موجب مواد ۱۱۲۰ و ۱۱۳۹ قانون مدنی امکان فسخ نکاح دائم پیش‌بینی شده است؛ بنابراین به این پرسش که آیا انحلال نکاح دائم با فسخ می‌تواند موضوع شرط نتیجه قرار گیرد، باید پاسخ مثبت داد. ماده ۱۱۳۲ قانون مدنی مقرر داشته: «در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست»؛ از این رو چنانچه ضمن یک معامله، فسخ نکاح دائم با شرط نتیجه وارد قصد مشترک طرفین شود، در صورت وجود سایر شرایط حق فسخ، اعمال آن با لحاظ فوریت، در قالب شرط مورد بحث محقق خواهد شد.

۲-۲-۲. انحلال نکاح دائم با طلاق

در این که انحلال نکاح دائم از رهگذر عمل حقوقی تشریفات طلاق، می‌تواند متعلق شرط نتیجه قرار گیرد، اختلاف نظر است. ذیل این قسمت به بررسی احوال مختلف طی دو نظریه می‌پردازیم و ضمن نظریه دوم متضمن نظریه امکان انشای طلاق در قالب شرط نتیجه، دیدگاه نوین نگارندگان نیز تبیین می‌شود

الف. نظریه عدم امکان انشای طلاق در قالب شرط نتیجه

از نظر فقها، انشای طلاق با صیغه مخصوص و نزد دو نفر شاهد عادل ممکن است (شیخ طوسی، ۱۴۲۸ ب: ۶؛ محقق حلی، ۱۴۱۵ ب: ۵۸۳؛ علامه حلی، ۱۴۳۴: ۳۴۷؛ شهید اول، ۱۳۹۲: ۱۷۹؛ شهید ثانی، ۱۴۲۹ ب: ۶۳؛ نجفی، بی تا ب: ۵۶)؛ از این رو پس از بررسی نظریه شروط به صورت قاعده مستقل و برای اولین بار توسط برخی از فقها (نراقی، ۱۴۰۸: ۱۲۶؛ مراغی، ۱۴۱۷: ۲۷۱)؛ شیخ اعظم نخستین بار

نظریه شروط را با ظرافت خاص و فراتر از قاعده توسعه داده، شروط صحیح را به صورت علی حده و منسجم احصاء نموده (انصاری، ۱۴۳۲: ۱۱) و در خصوص امکان انشای طلاق با شرط نتیجه اظهار داشته است طلاق به لحاظ موقوف بودن تحقق آن به اسباب خاص، نمی تواند موضوع شرط نتیجه قرار گیرد (همان: ۶۰). مضمون نظر فوق در برخی تالیفات معتبر بعدی نیز دیده می شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۹: ۳۰۳؛ غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۱۲۸؛ بجنوردی، ۱۴۳۰: ۲۹۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۲۲۷؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ۵۰۴).

این نظر توسط اکثریت علمای حقوق نیز پذیرش و گفته شده است در مواردی که تحقق نتیجه مطلوب نیاز به سبب خاص دارد، اجرای شرط با مانع حقوقی مواجه می شود و در حکم شرط نامشروع است؛ زیرا نتیجه ای را می خواهد که به تشریفات خاص نیاز دارد و تنها به تراضی ایجاد نمی شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۰۱). این نویسنده برای اموری که به سبب خاص نیاز دارند، انحلال نکاح را مثال زده و افزوده است انحلال نکاح جز در مورد خاص فسخ که با اراده زن یا شوهر انجام می پذیرد، نیاز به طلاق دارد که ایقاعی است تشریفاتی؛ لذا نهاد شرط، شوهر را از رعایت شرایط و تشریفات طلاق معاف نمی کند (همان: ۱۳۸)؛ در حالی که دست کم انحلال نکاح منقطع از رهگذر بذل مدت که نوعی ایقاع بوده، تنها به اراده زوج نیاز داشته و تشریفات خاصی ندارد؛ می تواند موضوع شرط نتیجه قرار گیرد.

یکی دیگر از علما اظهار داشته است طلاق بدون صیغه خاص واقع نمی شود؛ پس نمی تواند موضوع شرط نتیجه قرار گیرد؛ زیرا سبب خاص وقوع طلاق، صیغه مخصوص است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۲۰۹)، اما به نظر می رسد نحوه بیان ایشان طوری است که گویا حضور دو شاهد عادل از اسباب طلاق نیست؛ در حالی که همین نویسنده در منبع دیگری، صیغه طلاق و حضور شهود را در زمره ارکان طلاق می داند (همو، ۱۳۸۶: ۲۳۱)؛ لذا بهتر است گفته شود مولف در منبع پیشین در مقام بیان نبوده است.

از نظر برخی دیگر از علما، برای تحقق جدایی بین زوجین به عنوان نتیجه طلاق، اجرای صیغه طبق ماده ۱۱۳۴ به بعد قانون مدنی لازم است و لذا این جدایی به صورت شرط مندرج در ضمن عقد محقق نمی شود (شهیدی، ۱۳۹۱: ۸۳). با وجود

این، به نظر می‌رسد قطع نظر از این که طلاق می‌تواند متعلق شرط فعل از جمله شروط ضمن عقد قرار گیرد و در این خصوص تردید روا نیست؛ این مطلب از حیث این که صرفاً به ضرورت اجرای صیغه اشاره کرده و به حضور عدلین تصریح نکرده است، محل تامل است.

از نظر برخی حقوق‌دانان، شرط نتیجه در صورتی حاصل می‌شود که کلیه شرایط لازم برای حصول آن حین انعقاد معامله اصلی وجود داشته باشد و در صورت نبود شرایط، چنان که آن نتیجه موقوف به سبب خاصی باشد نتیجه حاصل نمی‌شود؛ مانند طلاق که باید بر اساس مواد ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ قانون مدنی به صیغه طلاق و منجز انشاء شود (امامی، ۱۳۹۰: ۳۴۵). در مقابل می‌توان گفت اگرچه در خصوص اجرای صیغه مخصوص و حضور شهود، تردیدی وجود ندارد، اما منجز بودن طلاق یا معلق نبودن آن، شرطی نیست که بتوان گفت به علت ضرورت وجود تنجیز در انشای طلاق، امکان تحقق آن با شرط نتیجه مقدور نیست؛ زیرا نمی‌توان گفت که با شرط نتیجه منجز می‌توان طلاق را در قالب شرط یاد شده انشاء کرد. وانگهی منجز بودن طلاق از اسباب خاص انشای آن نبوده، بلکه از شرایط صحت طلاق است و الا باید شرایط دیگری چون طهر غیر مواقعه را نیز به آن افزود.

همچنین گفته شده، شرط نتیجه هنگامی معتبر است که نتیجه مورد نظر احتیاج به سبب خاصی نداشته باشد و به محض اشتراط، در خارج محقق شود؛ در غیر این صورت، شرط نتیجه باطل خواهد بود؛ مثلاً کسی نمی‌تواند ضمن عقدی شرط کند که زوجه‌اش مطلقه باشد؛ زیرا شرط ضمن عقد کافی برای تحقق طلاق نیست، بلکه برای طلاق تشریفات خاصی از جمله اجرای صیغه طلاق لازم است (صفایی، ۱۳۸۵: ۱۹۳؛ محقق داماد، ۱۳۹۰: ۲۳۲).

مضمون نظرات فوق از این حیث که به لحاظ ضرورت اجرای صیغه و حضور دو شاهد عادل، طلاق را نمی‌توان با شرط نتیجه محقق نمود، در برخی دیگر از منابع نیز (عبده بروجردی، ۱۳۸۳: ۷۷؛ امامی، ۱۳۹۸: ۲۰۳؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۱؛ امینی، ۱۴۰۱: ۲۸؛ شیروی، ۱۳۹۶: ۱۶۵؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۶: ۱۸۹) دیده می‌شود.

ب. نظریه امکان انشای طلاق در قالب شرط نتیجه

یکی از نویسندگان اشتراط مطلقه شدن زنی را به عنوان مثالی برای شرط نتیجه آورده (حائری شاه‌باغ، ۱۳۸۷: ۲۱۵) و افزوده است انشای شرط نتیجه به دو صورت تحقق آن به نفس اشتراط و نیز تحقق آن با اسباب قانونی ممکن است (همان: ۲۱۷). تدقیق و تدبر در اندیشه‌های ایشان و به ویژه ارائه مطلقه شدن زن به عنوان مثالی برای شرط نتیجه، به رغم این که برای حصول آن اسباب خاص ضرورت دارد و آوردن مطالب ذیل ماده ۲۳۶ قانون مدنی، گویای این امر است که مبنای نظر ایشان مفهوم مخالف مقرر یاد شده است؛ لذا پرسش این است که آیا می‌توان با تمسک به مفهوم این مقرر، از امکان انشای طلاق با شرط نتیجه سخن گفت.

ممکن است با نگرشی سطحی به تعریف مفهوم مخالف متضمن این که، مفهوم آن چیزی است که در جمله به آن تصریح نشده و لیکن از آن فهمیده می‌شود (قمی، ۱۳۶۳: ۱۸۱؛ خراسانی، ۱۴۳۲: ۲۱۷؛ خوئی، ۱۴۱۰: ۵۴؛ مظفر، ۱۳۸۶: ۱۹۸)، گفته شود ماده ۲۳۶ قانون مدنی دارای مفهوم مخالف بوده (باقری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷۷) و بنابراین پاسخ مثبت است، لیکن به نظر می‌رسد این استنباط صحیح نباشد؛ زیرا مفهوم ماده ۲۳۶ قانون مدنی از نوع مفهوم وصف بوده و حجیت آن از نظر علما محل تردید جدی است (قمی، ۱۳۶۲: ۱۸۱؛ خراسانی، ۱۴۳۴: ۲۸۴)؛ به ویژه آن که مفهوم پیش گفته از مقرر فوق به ذهن متبادر نمی‌شود؛ لذا باید گفت اساساً ماده ۲۳۶ قانون مدنی تأکیدی بر ضرورت تحقق شرط نتیجه به نفس اشتراط، به شرح مستنبط از آن قسمت از ماده ۲۳۴ است که مقرر داشته: «شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود». در حقیقت قانون‌گذار با وضع ماده مرقوم، خواسته است آن دسته از اعمال حقوقی که برای تحقق به تشریفات خاص نیاز دارند را از حوزه شرط یاد شده خارج کند.

یکی دیگر از علما نیز، انشای طلاق را با شرط نتیجه در صورتی که با تشریفات قانونی محقق شود صحیح پنداشته و در توجیه آورده است هر چند که چنین شرطی به شرط فعل بر می‌گردد، لیکن نوعی شرط نتیجه بوده و محمول بر صحت است (شهابی، ۱۳۹۰: ۵۶)؛ در حالی که به نظر می‌رسد این شرط به شرط فعل بر نمی‌گردد، بلکه مصداقی مفروغ عنه از شرط فعل بوده و از قلمرو شرط نتیجه خروج موضوعی

دارد.

پ. تحلیل نوین مبتنی بر مکانیسم تعلیق با پاسخ اشکالات

در مباحث قبلی دیدیم که امکان انشای شرط نتیجه به صورت معلق وجود داشته و نیازی به تکرار مطالب نیست؛ لذا پرسش این است که آیا می‌توان طلاق را در قالب شرط نتیجه و معلق به اجرای تشریفات مربوطه (صیغه مخصوص و حضور دو شاهد مرد مشخص) در موعد معهود انشاء کرد؟

در بادی امر ممکن است با نگرشی سطحی به فرض مساله گفته شود، به موجب ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی که مقرر داشته: «طلاق باید منجز باشد و طلاق معلق به شرط باطل است»، امکان انشای طلاق در قالب شرط نتیجه معلق وجود ندارد، لیکن به نظر می‌رسد باید این توهّم را از ذهن زدود؛ زیرا در موضوع ما آنچه با جریان تعلیق همراه است، خود شرط نتیجه است که با اجرای تشریفات طلاق به صورت منجز، محقق خواهد شد. به دیگر سخن، آنچه در مقررّه یاد شده به عنوان طلاق معلق نهی شده، انشای خود طلاق به صورت معلق است؛ و لذا چنانچه خود طلاق با اجرای تشریفات مربوطه، موضوع شرط نتیجه با مکانیسم تعلیق قرار گیرد، با توجه به عدم سرایت جریان تعلیق از شرط معلق به موضوع شرط مذکور که همانا انشای طلاق است، چنین شرطی محمول بر صحت خواهد بود.

هم‌چنین ممکن است گفته شود، همان‌طور که علمای حقوق اظهار داشته‌اند، در نهاد تعلیق، معلق‌علیه باید امری محتمل الوقوع باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸ الف: ۵۲؛ شهیدی، ۱۳۸۸: ۷۲) و از آن‌جا که در مثال موصوف، اجرای صیغه طلاق منوط به اراده زوج شده است، معلق‌علیه وابسته به اراده نامبرده بوده و از این حیث با ساختمان حقوقی نهاد تعلیق سازگار نمی‌باشد، لیکن این اشکال با نگرشی کاملاً سطحی به فرض مساله استوار بوده و حقیقت این است که در مثال عنوان شده، از جمله حضور شهود مشخص در موعد معهود، امری کاملاً محتمل الوقوع بوده و صرف انشای صیغه طلاق توسط زوج، از جمله نظر به غیر قابل تفکیک بودن معلق‌علیه که همانا اجرای صیغه مخصوص در حضور شهود مشخص است، نمی‌تواند معلق‌علیه را از امری محتمل الحصول، به امری وابسته به اراده زوج دگرگون نماید. مقتضای اصل نیز، عدم وابستگی معلق‌علیه به اراده زوج است.

برآمد

۱- در رضایی بودن عقد نکاح تردید نیست و از این رو انشای نکاح که برای تحقق به سبب خاصی نیاز ندارد، در قالب شرط نتیجه ممکن است. حتی اگر با پیروی از برخی علما، تشکیل عقد نکاح را منوط به سبب خاص که مراد از آن در فقه، صیغه مخصوص و در حقوق موضوعه، الفاظ صریح است بدانیم، امکان تشکیل آن با تمسک به مکانیسم حقوقی تعلیق و تفکیک بین مرحله انشای شرط نتیجه به صورت معلق با تحقق نکاح به صورت کاملاً منجز وجود دارد و تحلیل حاضر با ملاحظات سنتی در خصوص نحوه انعقاد نکاح منافاتی ندارد.

۲- در پاسخ به این پرسش که آیا انحلال عقد نکاح با شرط نتیجه قابل تصور است، باید قائل به تفصیل شد. نکاح منقطع را می‌توان با فسخ و بذل مدت منحل کرد و از آن‌جا که انشای هر یک از مفاهیم فسخ و بذل مدت، نیاز به سبب خاصی ندارد، انحلال نکاح منقطع از رهگذر فسخ و بذل مدت، می‌تواند موضوع شرط نتیجه قرار گیرد. در خصوص انحلال نکاح دائم نیز باید دانست؛ در امکان تحقق انحلال نکاح یاد شده با فسخ تردید روا نیست و در خصوص انحلال عقد نکاح با طلاق نیز می‌توان گفت اگر چه انشای طلاق به لحاظ وجود ضرورت اجرای صیغه مخصوص و حضور دو شاهد مرد از یک سو و ضرورت تشکیل شرط نتیجه به نفس اشتراط با توجه به ماهیت شرط یاد شده از سوی دیگر، نمی‌تواند متعلق شرط نتیجه قرار گیرد و بنابراین، نظریه عدم امکان تحقق طلاق در قالب شرط نتیجه در حدود قلمرو خود از استغنای علمی کافی برخوردار است. با توجه به خلاقیت اراده که در نظام حقوقی ما جایگاه ویژه‌ای دارد، تحقق طلاق با شرط نتیجه و معلق به اجرای تشریفات مربوطه (انشای صیغه مخصوص و حضور دو شاهد مرد مشخص) در موعد معهود، از طریق تفکیک بین مرحله انشای شرط نتیجه به صورت معلق با تحقق طلاق به صورت کاملاً منجز، دست کم از حیث نظری قابل تصور بوده و این تحلیل، همان‌سان که در خصوص تشکیل عقد نکاح با فرض تشریفات بودن آن گفته شد، منافاتی با ملاحظات فقهی و قانونی ندارد.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * افتخاری، جواد (۱۳۸۲)، کلیات عقود و حقوق تعهدات، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * امامی، سیدحسن (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، جلد چهارم، چاپ دوازدهم، تهران: اسلامیة.
- * امامی، سیدحسن (۱۳۹۰)، حقوق مدنی، جلد نخست، چاپ سی و دوم، تهران: اسلامیة.
- * امامی، اسدالله (۱۳۹۸)، کلیات حقوق تعهدات، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * امینی، عیسی (۱۴۰۱)، حقوق قراردادها، انعقاد، آثار و انحلال، چاپ سوم، تهران: گنج دانش.
- * باقری، عباس و شیرینی، جمشید و سخنور، مهدی (۱۳۹۴)، «نگاهی متفاوت به قابلیت امکان اعمال عقود تشریفاتی در قالب شرط نتیجه»، آموزه‌های فقه مدنی، دوره ۷، شماره ۱۱.
- * بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۶)، کلیات عقود و قراردادها: حقوق مدنی (۳)، چاپ دوم، تهران: میزان.
- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، دائرة المعارف عمومی حقوق: الفارق، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، حقوق خانواده، چاپ چهارم، تهران: گنج دانش.
- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷) اساس در قوانین مدنی: المدونه، چاپ نخست، تهران: گنج دانش.
- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، مجموعه محشی قانون مدنی (علمی - تطبیقی - تاریخی)، چاپ پنجم، تهران: گنج دانش.
- * حائری شاه‌باغ، سیدعلی (۱۳۸۷)، شرح قانون مدنی، جلد نخست، چاپ سوم، تهران: گنج دانش.
- * ره‌پیک، حسن (۱۳۹۸)، حقوق مدنی: حقوق قراردادها، چاپ نخست، تهران:

خرسندی.

* شهابی خراسانی، محمود (۱۳۹۰)، قواعد فقه (خلاصه تقریر درس)، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.

* شهیدی، مهدی (۱۳۸۸)، تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ هفتم، تهران: مجد.
* شهیدی، مهدی (۱۳۹۱)، حقوق مدنی، ج چهارم: شروط ضمن عقد، چاپ سوم، تهران: مجد.

* شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۶)، حقوق قراردادها: انعقاد، آثار و انحلال، چاپ نخست، تهران: سمت.

* صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۳)، حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن (فسخ و طلاق)، جلد نخست، چاپ سیزدهم، تهران: دانشگاه تهران.

* صفایی، سیدحسین (۱۳۸۵)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: میزان.

* عبده بروجردی، محمد (۱۳۸۳)، کلیات حقوق اسلامی، چاپ نخست، تهران: دانشگاه تهران.

* علمی کنک لو، سجاد و غریبه، علی و صغیری، اسماعیل (۱۴۰۲)، «باز پژوهی نظریه غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۴.

* قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۹)، حقوق مدنی: اصول قراردادها و تعهدات، چاپ چهاردهم، تهران: دادگستر.

* کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ سی و دوم، تهران: میزان.

* کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸ الف)، قواعد عمومی قراردادها، جلد نخست، چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

* کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

* کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸ ب)، دوره حقوق مدنی - حقوق خانواده، جلد نخست، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.

* مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶)، اصول فقه، جلد دوم، برگردان: محسن غرویان، چاپ ششم، قم: دارالفکر.

* محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۰)، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

* محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۵)، بررسی فقهی حقوق خانواده، چاپ هجدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی

ب. عربی

* موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲)، کتاب البیع، جلد پنجم، چاپ چهارم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

* انصاری، مرتضی (۱۴۳۲ق) کتاب المکاسب، جلد ششم، چاپ هجدهم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

* بجنوردی، سیدمحمدحسن (۱۴۳۰ق) القواعد الفقهیه، جلد سوم، چاپ چهارم، قم: دلیل ما.

* خراسانی، محمدکاظم (۱۴۳۴ق)، کفایه الاصول، جلد نخست، چاپ چهارم، قم: ظهور.

* خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، محاضرات فی اصول فقه، جلد پنجم، چاپ پنجم، قم: صدر

* سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق)، المختار فی احکام الخيار، چاپ نخست، قم: موسسه الامام الصادق (ع).

* مکی عاملی، شمس‌الدین محمد (شهید اول) (۱۳۹۲)، اللمعه الدمشقیه، چاپ سوم، قم: دارالفکر.

* جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۲۹ق - الف)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، جلد هفتم، چاپ چهارم، قم: موسسه المعارف الاسلامیه

* جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۲۹ق - ب)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، جلد نهم، چاپ چهارم، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

* طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۴ق)، العروه الوثقی، جلد دوم، چاپ نخست، قم: مهر.

- * طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۹ق)، حاشیه کتاب المکاسب، جلد سوم، چاپ دوم، قم: موسسه طیبه لاحیاء التراث
- * طوسی، ابی جعفر (۱۴۲۸ق - الف)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد سوم، چاپ نخست، قم: موسسه النشر اسلامی.
- * طوسی، ابی جعفر (۱۴۲۸ق - ب)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد چهارم، چاپ نخست، قم: موسسه النشر اسلامی.
- * علامه حلی، الحسن بن یوسف بن المطهر الاسدی (۱۴۳۴ق)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، جلد هفتم، چاپ سوم، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- * غروی نائینی، محمد حسین (۱۳۷۳ق) منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، جلد دوم، تهران: مطبعه حیدری.
- * قمی، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، قوانین الاصول، چاپ نخست، تهران: علمیه اسلامی.
- * محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۱۵ق - الف)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: استقلال.
- * محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۱۵ق - ب)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: استقلال.
- * مراغی، میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهی، جلد دوم، چاپ دوم، قم: موسسه نشر الاسلامی.
- * نجفی، محمد حسن (بی تا الف)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد بیست و نهم، بی جا، بی نا.
- * نجفی، محمد حسن (بی تا ب)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد سی و دوم، بی جا، بی نا.
- * نراقی، احمد (۱۴۰۹ق)، عوائد الایام، چاپ دوم، قم: مکتبه بصیری.